

قوامی رازی ستایشگر شیعه

دکتر علی رضایی لوچهرقانی*

چکیده

بدرالدین قوامی رازی از شاعران شیعی قرن ششم است. اشعار او حاوی مدح و منقبت حضرت رسول ﷺ، امام علی علیه السلام و ائمه اطهار و خاندان رسالت علیهم السلام است. حکمت و اندرز، بخشی دیگر از موضوعات شعری اوست. این اشعار از نظر محتوایی، تصاویر شعری و ترکیبات زبانی دارای اهمیت ویژه‌ای است. با توجه به غلبه شاعران اهل تسنن در قرن ششم، وجود شاعران شیعی مانند قوامی رازی و بررسی آثار آنان درخور و بایسته است؛ بنابراین هدف این مقاله بررسی اوصاف حضرت علی علیه السلام از دید قوامی رازی است که بیانگر زنده بودن شعر شیعی در قرون گذشته و ارزش کار قوامی است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد به رغم تنگناها و سخت‌گیری‌ها، شعر شیعی پویا بوده و قوامی با بهره‌گیری از اندیشه شیعی، در توصیف حضرت علی علیه السلام - چه در حیطه مضمون‌سازی، چه در حیطه تصویرسازی و چه در حیطه زبانی - بسیار موفق بوده و اشعارش در نوع خود منحصر به فرد است.

کلیدواژه‌ها: قوامی رازی، شعر شیعی، حضرت علی علیه السلام، مضمون، صورخیال، ترکیبات زبانی.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی و استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم.

مقدمه

برای اثبات ارزش و اهمیت قوامی‌رازی به عنوان یک شاعر شیعی قرن ششم، اشعار او باید از وجوه مختلف بررسی گردد. برای این غرض بهترین موضوع، بررسی تصویر شخصیت امیرمؤمنان از نظر قوامی است (در کنار این بحث به دلایل گمنامی قوامی نیز پی برده می‌شود که به سبب گرایش‌های شیعی، مانند سایر شاعران، اشعارش در اختیار همگان قرار نمی‌گرفت). در بررسی موضوع فوق ابتدا به مضامین رایجی که قوامی در باب شخصیت حضرت علی علیه السلام پدید آورده است، می‌توان دست یافت؛ مضامینی چون پیروی از امام علی علیه السلام پس از پیامبر، دینداری ایشان، دانایی و علم ایشان، عواقب دشمنی با او، شیعه و پیروان ایشان، مقام و مرتبه ایشان، توسل به آن حضرت، شجاعت و دلاوری و ترک تعلقات ایشان.

قوامی در بخش صورخیال نیز به آوردن تشبیهات و استعاره‌های بدیع و فنون دیگر شعری در باب حضرت امیر پرداخته است که ارزش هنری و زیبایی‌شناسی شعر او را نشان می‌دهد؛ همچنین ترکیبات زبانی ویژه‌ای با محوریت امیرمؤمنان در اشعار قوامی دیده می‌شود.

هدف اصلی این پژوهش بررسی و تحلیل مباحث پیش‌گفته و نشان دادن اهمیت و مقام شعری قوامی‌رازی است؛ زیرا در باب این موضوع هیچ کار مستقلی نشده است و این پژوهش در نوع خود تازه و منحصر به فرد است؛ چه اینکه تنها می‌توان به دیوان این شاعر اشاره کرد که در سال ۱۳۳۴ به چاپ رسیده (قوامی‌رازی، ۱۳۳۴ ش) و راجع به موضوع مورد بحث مقاله حاضر، هیچ مطلبی در آن نیامده است. قریب به این موضوع درباره شاعرانی چون کسایی، ناصر خسرو و سنایی (ماهیار، ۱۳۸۲) و مانند ایشان کارهایی انجام شده است؛ ولی درباره قوامی‌رازی آن‌چنان که گفته شد، کار مستقلی به این شیوه وجود ندارد.

معرفی قوامی رازی

شرف‌الشعرا یا اشرف‌الشعرا بدرالدین قوامی رازی، از شاعران شیعی نیمه اول قرن ششم است که به مواعظ و حکم و مناقب خاندان رسالت شهرت دارد (صفا: ۱۳۵۲، ص ۶۹۵). با توجه به تسلط و غلبه شاعران اهل تسنن در قرن مذکور و نیز حمایت پادشاهان از این نوع شاعران و محدودیت شاعران شیعی، اهمیت و ارزش قوامی نمایان تر می‌شود؛ چنان‌که از تواریخ و تراجم احوال شاعران بر می‌آید تا زمان صفویه، قریب به اتفاق شاعرانی که نامشان در کتب تذکره مندرج است، از اهل سنت هستند و به شاعران شیعی یا مجال عرض اندام داده نمی‌شد یا نامشان در کتب یاد شده مذکور نمی‌افتاد؛ زیرا آن دسته شاعرانی که به مدح و ستایش پادشاهان و دولتیان همت می‌گماشتند، نامشان به واسطه ممدوح ماندگار می‌شد و شاعرانی که زبان به این اشعار نمی‌آلودند و قلم را اجیر بخشش آنان نمی‌کردند، به کار پادشاهان نمی‌آمدند و به تبع، تذکره‌نویسان نیز به آنان نمی‌پرداختند.

از شاعران هم‌کیش و هم‌مذهب قوامی رازی به کسانی چون کسای مروزی و ناصر خسرو (امین ریاحی، ۱۳۷۰ / ناصر خسرو، ۱۳۵۳) می‌توان اشاره کرد که قبل از او می‌زیستند و پرچم ذکر علی و فرزندانش را برافراخته بودند؛ اگرچه مقام و مرتبه حضرت علی علیه السلام آن‌چنان بود که برخی شاعران سنی چون سنایی و مولوی (سنایی، ۱۳۷۴ ش، باب سوم / مولوی، ۱۳۷۲ ش، دفتر ۱ و ۲) و ... نیز از آن حضرت به بزرگی یاد کرده‌اند؛ ولی در این خصوص کار قوامی رازی منحصر به فرد است؛ زیرا از کسای ابیات چندانی نمانده است و آنچه مانده از ۳۰۰ بیت تجاوز نمی‌کند. ناصر خسرو نیز بنا به قول مشهور، شیعه هفت امامی و پیرو اسماعیلیه و فاطمیان مصر بوده است. تنها قوامی رازی است که با اقرار به شیعه اثنی عشری

بودن خود در این حیطة داد سخن در داده است و به کرار به حضرت امیر و خاندان او اشاره کرده و مضامین متعدد شعری ایجاد کرده است: «قوامی مردی شیعی مذهب و در میان شاعران شیعه معروف بوده است ... در آثار او اشعار کثیر در منقبت خاندان رسالت و مرثیت آنان دیده می‌شود» (همان، ص ۶۹۷).

در کتاب *مجالس المؤمنین* در مجلس دوازدهم در ذکر شاعران عجم آمده است: «امیر قوامی رازی رحمة الله علیه از فصحای شعرای ری و فضلالی مؤمنان فرخنده‌پی بوده، اکثر اشعار او چون در مدح خاندان و سادات اولاد ایشان بوده، به سعی نامشکور مخالفان از بین رفته، از جمله قصیده‌ای در توحید و نعت و منقبت ...» (شوشتری، ۱۳۷۶: ص ۴۸۴).

رضاقلیخان هدایت در «مجمع الفصحا» شرح حال قوامی را به اختصار آورده است و گفته‌هایش همان است که امین احمد رازی در هفت اقلیم آورده است (هدایت، ۱۳۳۶: ج ۱، ص ۴۷۶).

پس از قوامی نیز تا زمان صفویه به نام شاعر نامداری که صریحاً به شیعه دوازده امامی بودن خود اقرار و الحاح کرده باشد، بر نمی‌خوریم؛ اگرچه شاعرانی بوده‌اند* که ضمن اختیار مشرب تصوف و عرفان، گرایش‌های شیعی نیز داشته‌اند؛ ولی مانند قوامی که فقط بر مشرب اهل شریعت و به دور از گرایش‌های صوفیانه، هنر شعر خود را به مدح و منقبت حضرت علی و فرزندان او اختصاص داده باشد، شاذ و نادرند. بی‌شک قوامی پیش از صفویه از نادر شاعران شیعه است که شهرت و اهمیتش با سایر شعرای هم‌دوره‌اش برابر و هم‌شان بوده است (برای آگاهی بیشتر ر.ک. به: رازی، ۱۳۷۱ ق / عوفی، ۱۳۶۱ ش / رازی، ۱۳۷۸ ش / واله داغستانی، ۱۳۸۴ ش / هدایت، ۱۳۳۶ ش).

* مانند سید نعمت‌الله ولی متوفاً به سال ۸۳۴ ه. ق. شاعر و عارف کرمانی.

مضامین اشعار او

در اشعار قوامی رازی مضامین متعددی از پند و اندرز و حکمت و مفاهیم اخلاقی و دینی می‌توان دید: «اشعار قوامی غالباً مشتمل بر مطالب عالیه و مضامین حکیمانه است؛ از قبیل پند و موعظت و دعوت به خداپرستی و اثبات عدل او و رد بر مجبره و زنادقه و ترهیب از دنیا و شرح بی‌اعتباری و بی‌وفایی آن و ترغیب به آخرت و عمل برای آن و نظایر اینها و مخصوصاً چون شیعی اثنی‌عشری بوده است، صریحاً در اشعار خود به این نعمت شکر می‌گوید. و مباحثات می‌کند و به اسامی ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام و شرایط امامت از قبیل نص، علم و عصمت تصریح می‌کند» (قوامی رازی، ۱۳۳۴، مقدمه، کا).

یکی از عمده‌ترین مضامین شعری او تفکرات شیعی و به‌خصوص مدح و منقبت حضرت علی و خاندان اوست که به اجمال به محورهای اصلی مفهوم اخیر پرداخته می‌شود:

۱. بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید به حضرت علی گروید

حضرت علی در مقام دینداری، آن‌چنان صاحب کمال است که بعد از پیامبر باید به او پرداخت. او ولی‌عهد و جانشین پیامبر است. ستون دین به او استوار است. او داماد و ابن عم و وصی و برادر پیامبر است؛ باید بعد از پیامبر دامن مهر علی را دریای کشید. او اولین امام است و مانند حاجب و دربان اسرار پیامبر و امیر سپاه دین است:

وز بعد مصطفی به علی ناز و سرفراز نیکو شناس در درج دین کمال او

(قوامی، ۱۳۳۴ ش، ص ۱۶۲)

ولی نعمت اهل دین از رسول ولی عهد پیغمبر کردگار

(همان، ص ۱۴۲)

مرتضی باید که بعد از مصطفی فرمان دهد

تا بدین در علم دارووار او درمان دهد

(همان، ص ۱۱۱)

سرای شرع نبی را علی ستون بناست

وگرچه آید و خیزد، همی ز رنگ و نگار

(همان، ص ۱۲۲)

داماد و ابن عم و وصی و برادرت

کت هم سرست و هم دم و هم درد و هم دواست

(همان، ص ۷۵)

بعد از احمد دامن مهر علی در پای کش

زانکه بس ناخوش بود بی سر گریبان داشتن

(همان، ص ۱۳۲)

زیرا که ز اولاد و ز اصحاب نبی اوست هم اول این یازده هم آخر آن چار

(همان، ص ۱۶۸)

آن حاجب بار در اسرار پیمبر آن میر دلیر سپه دین جهاندار

(همان)

۲. علی علیه السلام و دینداری او

در مقام دین چنان حضرت علی دارای کمال و مرتبه است که می‌تواند بعد از پیامبر راهنمای امت شود. او حامل قرآن و حافظ شریعت رسول اکرم است و کافران را به دین می‌خواند:

وز بعد مصطفی به علی ناز و سرفراز نیکو شناس در درج دین کمال او

(همان، ص ۱۶۲)

حامل تنزیل قرآن حافظ شرع. رسول

کش به فضل اندر گواهی آیت قرآن دهد

(همان، ص ۱۱۳)

به مرتضی که نه دینار خواست نه دنیا

چه گفت گفت فلان را ز کفر در دین آر

(همان، ص ۱۲۲)

۳. دشمنی با او

حضرت علی، در دیدگاه قوامی، دشمنان زیادی داشت؛ هرکس که بغض او را در دل بگیرد، از نظر عقلی خون و مالش حلال است. آنان که به امامت علی علیه السلام پی نبرده‌اند به خاطر جهل و نقصان علم است؛ آن که بر منبر جز علی را برخواند، بسان کسی است که قرآن را به دست کودکی نادان بدهد. آن که از امیرالمؤمنین کینه بر دل گیرد، در مقابل پیامبر شرمسار خواهد شد. این بغض برخاسته از جهل ابلیس وار است. هنر و قدرت او در دیار کفار زلزله و مرگ برپا می‌کند. کفار برای گریز از این تنگنا باید دست به دامن علی شوند. علی در جوار حضرت حق است و دشمن گرفتار در بلا. دشمن از شمشیر او گریزان است. دشمنان او مانند دوزخیان تاریک دل هستند. کسی که علی را در دین واپس بیفکند، گرفتار دیو و ابلیس است؛ والله که هر که بغض علی در دلش بود نزد خرد حلال بود خون و مال او (همان، ص ۱۶۳)

من نگویم مرتضی را تو نمی‌دانی امام

کاین زیادت بر تو بستن علم را نقصان دهد

(همان، ص ۱۱۱)

هرکه منبر جز علی را سازد او باشد چو آن

کس که مصحف را به دست کودک نادان دهد

(همان)

ز مصطفی تو شوی زرد روی چون آبی (به)

ز مرتضی چو دل آگنده‌ای چو دانه نار

(همان، ص ۱۲۲)

تا کی اندر بغض حیدر هر زمان شیطان جهل

در سرای دل به ایوان تو شادروان دهد

(همان، ص ۱۱۲)

او با تو در حجاز و زبیم سنان او

در روم زلزله است و به هندوستان وباست

(همان، ص ۷۵)

میرید علی باش نه خصم او که این در جوال است و آن در جوار

(همان، ص ۱۴۳)

مبارز چو روباه گمراه بود زشمشیر آن شیر در کار زار

(همان)

مبین دشمنان علی را چرا که بی نور باشند اصحاب نار

(همان)

گر گویدت کسی که کسی بهتر از علی است

جز ابلهی نباشد مشنو محال او

(همان، ص ۱۶۳)

ای که اندر دین علی را باز پس داری همی

این چنین رخصت به دستت دیو پرستان دهد

(همان، ص ۱۱۱)

۴. علم و دانایی او

در علم و دانایی و عصمت و مردانگی، او را نظیری نیست و در و دیوار برآن گواهی می‌دهد. او از عالم اسرار آگاه است. برشمردن فضائل او سبب کمال می‌شود. او در بخشش و فضل و فرهنگ بی‌همتا بود. او در سرای علم است و علمش آراینده جمال دین است:

چو گویی به علم علی بود کس
خرد گوید از روی من شرم دار

(همان، ص ۱۴۳)

به علم و عصمت و مردی سؤال‌ها کردیم

علی همی جواب آمد از در و دیوار

(همان، ص ۱۲۲)

به علم همچو علی کس نبود در اسلام که بود مطلع سرّ ز عالم الاسرار

(همان)

همچو سلمان گو فضیلت‌های میر مؤمنین

تا جهاندارت درج چون بوذر و سلمان دهد

(همان، ص ۱۱۳)

در سخا و فضل و فرهنگ و شجاعت چون علی

کو سواری کاسب جد و جهد را جولان دهد

(همان)

علم گوید زهد و رزد سر پذیرد سر نهد

تیغ بخشد درقه پاشد جان فشانند نان دهد

(همان)

علمش نگار و صورت ایوان ملت است

جودش گل و بنفشه بستان «هل اتی» است

(همان، ص ۷۵)

فتاح در خیبر و مفتاح در علم جاندار شه ملت و جانبخش شب غار

(همان، ص ۱۶۸)

سرمایه شجاعت و پیرایه نبرد داندنه علوم و نماینده سخاست

(همان، ص ۷۵)

۵. پیزوان و شیعه او

شیعیان او همه جوانان بهشتی هستند و آنها مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرند. بدخواهانش مورد لعن و نفرین عرشیانند:

بین شیعتش را که دیده نه‌ای جمال جوانان دارالقرار

(همان، ص ۱۴۳)

بر شیعتش نثار بود رحمت خدای لعنت کند فرشته بر بدسگال او

(همان، ص ۱۶۳)

جان مقربان شده روزی هزاربار

برخی (قربانی) دست و بازو و جاه و جلال او

(همان، ص ۱۶۲)

۶. مقام و مرتبه او

او پیامبر صفت بود. بعد از پیامبر باید به او گروید. او خود صاحب معجزاتی بود. علی علیه السلام خاض درگاه حضرت حق است. شمشیر او بنیاد دین را استوار می‌کند. آن چنان بزرگوار است که ذکرش در قرآن رفته است. آشیانه او عرش است و او بر همه فرزندان و اصحاب پیامبر رجحان داشت. او هم نفس و همدم پیامبر بود:

آن میرمصطفی نسب انبیا صفت رشک آمده ملائکه را بر خصال او

(همان)

چو صاحب شریعت پس از کردگار ثناگوی بر صاحب ذوالفقار
(همان، ص ۱۴۱)

گفت سلمان مصطفی را کایزد اندر عهد تو
مرتضی را چون رسولان معجز الوان دهد
(همان، ص ۱۱۲)

خاص درگاه کبریاست علی وین سخن مخلص حقیقت راست
(همان، ص ۱۲۸)

اصل شهادت است سر ذالفقار او
از بهر آن دو شاخ شده چون دهان لاست
(همان، ص ۷۵)

از نسل مصطفای معلای معظمی وز پشت مرتضای مزکای صفدری
(همان، ص ۴۱)

علمش نگار و صورت ایوان ملت است
جودش گل و بنفشه بستان «هل اتی» است
(همان، ص ۷۵)

بازی که آشیانه او بود ساق عرش بازی نبود هیچ همایی به فال او
(همان، ص ۱۶۳)

ز اولاد و ز اصحاب پیمبر به همه وقت
تفضیل علی بیش بود لابد و ناچار
(همان، ص ۱۶۸)

پسیرایه مردان خدا حیدر کرار آن هم‌نسب و هم‌نفس احمد مختار
(همان)

شیری که بود جایگهش بیشه خدای شیری که ژنده پیل نبودی به بال او
(همان، ص ۱۶۲)

آن امام نص معصوم آن‌که زیر ساق عرش

بوسه بر نعلین قدر او همی کیوان دهد

(همان، ص ۱۱۳)

۷. به علی علیه السلام باید متوسل شد

توسل به علی علیه السلام سبب رهایی از دوزخ می‌شود. آن که امیرالمؤمنین پیشوایش باشد، خدا او را می‌آمرزد. بعد از پیامبر باید مهر علی را طلب کرد:

خدای و مصطفی و مرتضی را دان اگر خواهی

که در جنت امین باشی و در دوزخ امان یابی

(همان، ص ۵۵)

اگر توبه کنی، بی‌شک پیامرزد تو را ایزد

به خاصه پیشوا چون مصطفی و مرتضا باشد

(همان، ص ۱۱۰)

بعد از احمد دامن مهر علی در پای کش

زانکه بس ناخوش بود بی سرگریبان داشتن

(همان، ص ۱۳۲)

۸. شجاعت علی علیه السلام

تیغ او نگهبان شریعت است. در دلیری نظیری ندارد. در مصاف کفر آنها را به آتش خشم می‌سوزاند. در این راه کسی با او قابل مقایسه نیست. او گشاینده در خیبر است. شاه مبارزان است. تنها او برای سپاه اسلام کافی است. اگر جنگاوری حضرت علی نبود کار اسلام، زاز می‌شد:

در راه غیب قاصد. او جبرئیل و بس در شهر. شرع شحنه او تیغ مرتضاست
(همان، ص ۷۴)

در سخا و فضل و فرهنگ و شجاعت چون علی
کو سواری کاسب جد و جهد را جولان دهد
(همان، ص ۱۱)

میر عرب سپهبد دین پهلوان شرع
کاندر مصاف کفر چو سوزنده اژدهاست
(همان، ص ۷۵)

علم گوید زهد ورزد سر پذیرد سر نهد
تیغ بخشد درقه باشد جان فشانده نان دهد
(همان، ص ۱۱۲)

به مردی حدیث علی گو مگوی که رستم چه کرده است و اسفندیار
(همان، ص ۱۴۳)

فتاح در خیبر و مفتاح در علم جاندار شه ملت و جانبخش شب غار
(همان، ص ۱۶۸)

سرمایه شجاعت و پیرایه نبرد داننده علوم و نماینده سخاست
(همان، ص ۷۵)

شاه مبارزان که نبوده است در جهاد در هیچ وقت هیچ مبارز همال او
(همان، ص ۱۶۳)

شمشیر بخش و شیردل و شهریارفش خصم و مرد وفا و در صفاست
(همان، ص ۷۵)

ستپاه هدی را کفایت بود علی پهلوان و نبی شهریار
(همان، ص ۱۴۳)

۲. اگر کارزار علی نیستی / شدی اهل اسلام را کار زار
(همان)
- شیری که بود جایگهش بیشه‌ی خدای / شیری که ژنده پیل نبودی به تال او
(همان، ص ۱۶۲)
- آن حاجب بار در اسرار پیمبر / آن میر دلیر سپه دین جهاندار
(همان، ص ۱۶۸)
- سپهدار اسلام شیر خدای / امیر عرب سید بردبار
(همان، ص ۱۴۱)

۹. ترک تعلقات او

- او به تعلقات مادی بی‌توجه است و ساده زیستی سزلوحه کار اوست:
به مرتضی که نه دینار خواست نه دنیا
چه گفت گفت: فلان را ز کفر در دین آر
(همان، ص ۱۲۲)

صور خیال در اشعار او

یکی از ویژگی‌های اصلی شعر، خیال و تصاویر شعری است. این تصاویر، شعر را از حد سخن معمولی و عادی فراتر می‌برد و آن را به درجه‌ای می‌رساند که شعر شاعر از زمرة «سحر حلال» درآید و زبان شاعر کلید گشایش گنجینه‌های آسمانی شود. شاعران برای این غرض از مباحث بلاغی چون تشبیه، استعاره، کنایه، غلو، ایهام، مجاز و ... بهره می‌گیرند که بسیاری از این فنون از مباحث بلاغی قرآن نشأت گرفته است. چنانچه شعری از مباحث بلاغی فوق بنی بهره باشد در نظر نقادان از ارزش آن کاسته می‌شود.

بسیاری از تصاویر شعری قوامی در نوع خود بی نظیر و تازه است؛ به گونه‌ای که در آثار شاعران پیش از او دیده نمی‌شود. برای نشان دادن ارزش کار قوامی از این منظر به اشعاری که در اوصاف حضرت امیر علیه السلام سروده است، می‌پردازیم:

۱. تشبیه

علی علیه السلام در شفا بخشی مانند داروست:

مرتضی باید که بعد از مصطفی فرمان دهد

تا بدین در علم دارووار او درمان دهد

(همان، ص ۱۱۱)

شرع مانند سرا و علی علیه السلام مانند ستون آن است:

سرای شرع نبی را علی ستون بناست

وگرچه آید و خیزد همی ز رنگ و نگار

(همان، ص ۱۲۲)

جهل کسی که به علی علیه السلام بغض می‌ورزد، مانند شیطان است:

تا کنی اندر بغض حیدر هر زمان شیطان جهل

در سرای دل به ایوان تو شادروان دهد

(همان، ص ۱۱۲)

علمش مانند نگار / جودش مانند گل و بنفشه / هل اتی مانند بستان:

علمش نگار و صورت ایوان ملت است

جودش گل و بنفشه بستان «هل اتی» است

(همان، ص ۷۵)

منابع

۱. امین ریاحی: محمد امین: کسایى مروزی، زندگی، اندیشه و شعراو؛ ج ۳. تهران: توس، ۱۳۷۰.
۲. حنبلی، احمد؛ مسند احمد؛ شرح محمد شاکر؛ ج ۳. مصر: [بی‌نا]، ۱۹۴۹ م.
۳. رازی، امین احمد؛ تذکره هفت اقلیم؛ تصحیح محمد رضا طاهری؛ تهران: سروش، ۱۳۷۸.
۴. رازی، عبدالجلیل؛ النقص؛ تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۷۱ ق.
۵. سنایی، ابوالمجد مجدود؛ حدیقه الحقیقه؛ تصحیح محمدتقی مدرس رضوی؛ ج ۴. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۶. شوشتری، نورالله؛ مجالس المؤمنین؛ تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۶ ق.
۷. صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات ایران؛ ج ۴. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۸. عوفی، سدیدالدین محمد؛ لباب الالباب؛ تصحیح محمدعباسی، تهران: کتاب فروشی فخر رازی، ۱۳۶۱.
۹. قبادیانی، ابوالمعین ناصر خسرو؛ دیوان اشعار؛ تصحیح مجتبی مینوی و دیگران؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۱۰. قوامی رازی، بدرالدین؛ دیوان؛ تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی؛ تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۳۴.
۱۱. کسایى مروزی، ابوالحسن؛ کسایى مروزی؛ تحقیق از محمد امین ریاحی؛ ج ۳. تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۰.
۱۲. ماهیار، عباس؛ سیمای شیر یزدان در حدیقه سنایی؛ کرج: جام گل، ۱۳۸۲.
۱۳. محقق، مهدی؛ شرح سی قصیده؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۴. مولوی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تصحیح محمد استعلامی؛ ج ۲. تهران: زوار، ۱۳۷۲.
۱۵. میبیدی، رشیدالدین؛ کشف الاسرار؛ تصحیح علی اصغر حکمت؛ ج ۴. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۱۶. واله داغستانی، علیقلی بیگ؛ تذکره ریاض الشعر؛ تصحیح محسن ناجی نصرآبادی؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
۱۷. هدایت، رضا قلیخان؛ مجمع الفصحاح؛ به کوشش مظاهر مصفا؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶.